



رضا سلم آبادی

# یهودیان مدینه

معنی لغوی و اصطلاحی یهود

پیش از ورود به بحث، معنای لغوی و اصطلاحی واژه «یهود» نیازمند بررسی است: «یهود» از ریشه «هود»؛ «الیهود» به معنای توبه است. این واژه در قرآن کریم نیز به این معنی آمده است: «إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ»؛ «ای تینا ایلیک»، یعنی به سوی تو باز گشتیم. ابن منظور می گوید: «و سَمَّيْتُ الْيَهُودَ اسْتِشْقَاقًا مِنْ هَادُوا، أَي: تَابُوا، وَيُقَالُ: نَسَبُوا إِلَى يَهُودَا وَ هُوَ أَكْبَرُ وَلَدِ يَعْقُوبَ، وَ حَوْلَتِ الذَّلَالُ إِلَى الدَّالِ حِينَ عَرَبَتْ».<sup>۱</sup>

«یهود»، جمع است و مفرد آن «یهودی» است. همانگونه که گفته می شود؛ مجوس،

مجوسی و عجم، عجمی و عرب، عربی.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «سَمِّيَ قَوْمُ مُوسَى الْيَهُودَ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾».<sup>۲</sup>

به یهود، بنی اسرائیل گفتند؛ زیرا منسوب به اسرائیل است و اسرائیل لقب حضرت یعقوب ابن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام می باشد. در برخی از روایات آمده است: «و كان يعقوب إسرائيل الله و معنى إسرائيل الله، خالص الله».<sup>۳</sup>

و اما در اصطلاح، به پیروان آیین حضرت موسی علیه السلام که از پیامبران اولوالعزم است، «یهودی» گفته شده و ایشان را «کلمی» هم خوانده اند.

## یهود در مدینه

گفتار اول: گروه های یهودی ساکن مدینه

وقتی از یهود مدینه سخن به میان می آید، سه طایفه عمده یهودی ساکن مدینه مراد است، که در اصل یهودی بوده اند و آن ها عبارت اند از: «بنو قینقاع»، «بنو نضیر» و «بنو قریظه». روشن است کسانی که آیین یهود داشتند؛ چه قبل از اسلام و چه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه می زیستند، منحصر در سه طایفه یاد شده نبودند. افرادی از دیگر قبایل مدینه نیز پیش از اسلام مشرک بودند و به آیین یهود درآمدند و گروه های کوچکی را تشکیل دادند. از ادله غیر قابل انکار بر این ادعا، پیمان نامه ای<sup>۴</sup> است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در همان ماه های نخستین ورود به مدینه، آن را با قبایل مختلف ساکن مدینه امضا کردند و اسامی تعدادی از گروه های یهودی در آن آمده است.

گفتنی است، سه گروه عمده یهودی که با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درگیر شدند، هیچ کدام از امضا کنندگان این پیمان نبودند و اسمی از آن ها در این پیمان به میان نیامده است؛ بلکه آنان بعدها، پیمانی با پیامبر صلی الله علیه و آله امضا کردند.

اکنون اشکالی که به برخی از پژوهشگران تاریخ وارد است، آن است که اینان وقتی به شرح سرگذشت سه طایفه یهودی معروف در مدینه می پردازند، مدعی می شوند که آن سه طایفه از یهود، پیمان خود با پیامبر صلی الله علیه و آله را نقض کردند! و هیچ اشاره ای به متن پیمان و مفاد آن نمی کنند.

نکته دیگری که لازم است به آن توجه شود، مسئله تطهیر مدینه از یهود است. بعضی از مورخان محترم تصور می کنند که آن، درباره غزوه بنی قریظه است<sup>۵</sup> و این جای تأمل

دارد، به همان دلیلی که پیش تر اشاره شد. شاید منظور ایشان، همین سه گروه عمده باشند؛ زیرا درگیری های فرهنگی و نظامی پیامبر ﷺ با ایشان بوده است. تا آنجا که بررسی و تحقیقات نشان می دهد، یهودیان دیگری (غیر از این سه گروه عمده)، درگیری نظامی و حتی فرهنگی با پیامبر ﷺ نداشته اند.

### گفتار دوم: علت مهاجرت یهود به مدینه

تاریخ نگاران نوشته اند که یهودیان، در اصل، اهل حجاز نبوده اند. آنان در کتب مذهبی خود خوانده بودند که پیامبری از سرزمین یثرب ظهور خواهد کرد؛ از این رو، به این سرزمین کوچ کردند و در انتظار این ظهور بزرگ ماندند؛ تا جزو نخستین کسانی باشند که به او ایمان می آورند.

مرحوم علامه طباطبائی، در المیزان، به نقل از تفسیر عیاشی، ذیل آیه مبارکه ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ درباره چگونگی ورود و سکونت یهود در مدینه، روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده که آن حضرت فرمود:

یهودی ها در کتاب های خود خوانده بودند که هجرتگاه محمد، پیامبر خدا ﷺ در میان «عیر» و «أحد» خواهد بود؛ از این رو، برای یافتن آن مکان، از سرزمین خود بیرون آمده، به کوهی رسیدند که آن را «حداد» می نامیدند. گفتند «حداد» و «أحد» یکی است و در همانجا متفرق شدند؛ بعضی در «تیمما» منزل کردند و بعضی در «فدک» و گروهی در «خیبر».

آنان که در «تیمما» بودند، تصمیم گرفتند به دیدار برادرانشان بروند. در این اثنا، عربی از آنجا عبور می کرد که شترانی داشت. یهودیان شترانی از وی کرایه کردند. عرب گفت: شما را از میان «عیر» و «أحد» عبور می دهم. گفتند: وقتی به آنجا رسیدی ما را آگاه کن. عرب هنگامی که به یثرب رسید، گفت: آن «عیر» است و این «أحد». یهودیان پیاده شدند و گفتند: به مقصود خود رسیدیم و نیازی به شترهای نداریم. هر جا می خواهی برو.

آنان به برادران خود در فدک و خیبر نوشتند: ما محل موعود را یافته ایم. بشتابید و خود را به ما بفرستید. یهودیان ساکن فدک و خیبر در پاسخ ایشان نوشتند: ما

در اینجا ساکن شده، اموالی فراهم کرده ایم و به شما بسیار نزدیکیم. آنگاه که پیامبر اسلام ظهور کرد، بی درنگ، سوی شما خواهیم آمد.

یهودیانی که به یثرب آمدند، اموالی برای خود فراهم کرده، به زندگی روزمره پرداختند. «تبع» از این ماجرا آگاهی یافت و با آنان وارد جنگ شد. آن ها در قلعه های خود متحصن شدند. تبع محاصره شان کرد و امانشان داد تا نزد وی آیند.

تبع به آنان گفت: من سرزمین شما را پسندیده ام و دوست دارم در میان شما باشم. گفتند: چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا اینجا هجرتگاه پیامبری از پیامبران الهی است و تا او هجرت نکند، کسی چنین حقی ندارد.

گفت: پس من کسانی از طایفه ام را در میان شما می گذارم تا آنگاه که پیامبر آمد، وی را مساعدت و یاری کنند؛ لذا دو قبیله «اوس» و «خزرج» را، در میان آن ها گذاشت. وقتی تبعیان زیاد شدند، بر یهودیان یثرب سلطه یافته، اموالشان را می گرفتند و یهودیان به آنان می گفتند: سوگند یاد می کنیم آنگاه که محمد ﷺ مبعوث گردد، شما را از سرزمین خود بیرون می رانیم؛ لیکن وقتی خداوند، پیامبر را مبعوث کرد، «انصار» به او ایمان آوردند و یهود کافر شدند.<sup>۱۱</sup>

مضمون این روایت در منابع مختلف، از جمله، سیره ابن هشام نقل شده است. از این روایت و روایاتی که ذیل آیه ﴿وَأَمْ دِنِ أَوْسٍ وَ خَزْرَجٍ بِمَثَلٍ﴾ آمده، استفاده می شود که ساکنان نخستین یثرب، یهودی بوده اند.

دکتر جواد علی می نویسد:

طبق گفته اخبار، آمدن اوس و خزرج به یثرب، بعد از رخداد سیل ارم بوده و علت آمدن آنان به این سرزمین، به جهت فقر و نیاز به وطن جدید بوده است. هنگامی که آنان در یثرب فرود آمدند، هیچ توان و نیرویی نداشتند و به همین خاطر به آنچه از زمین های موات و کم بهره به دست می آوردند، قناعت می کردند، اما مال، ثروت، قدرت و شوکت از آن یهود بود. مدت طولانی به همین حال بودند تا این که مالک بن عجلان، که از ایشان بود، پیش جبيله غسانی، رئیس غسان رفت.<sup>۱۲</sup>

اما برخی علت مهاجرت یهود به مدینه و حجاز را حمله بخت نصر به بیت المقدس می دانند و داستانی در این مورد نقل می کنند. این داستان در منابع شیعی هم وارد شده است.

صاحب تفسیر قمی، از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود:

«آنگاه که بنی اسرائیل گناه را پیشه خود ساختند و عصیان امر پروردگار کردند،

خداوند اراده کرد که بر ایشان کسی را مسلط کند تا ذلیل و خوارشان سازد و بکشد شان... و بخت نصر ایشان را می کشت و وارد هر قریه می شد. مردان، زنان، کودکان و هر حیوانی را می کشت.<sup>۱۳</sup>

این روایت، اشاره‌ای به کوچ بنی اسرائیل به حجاز یا جای دیگر ندارد و برخی حمله رومیان به فلسطین و سلطه آنان بر این منطقه را علت مهاجرت یهود به شبه جزیره عربستان می دانند.<sup>۱۴</sup> اما آنچه قوی تر به نظر می رسد و شواهد زیادی هم آن را تأیید می کند، علت مهاجرت یهود به مدینه، همان علم ایشان به ظهور و مهاجرت پیامبر ﷺ به مدینه از طریق تعالیم مذهبی یهود است؛ چنانچه از متون تورات نیز استفاده می شود.

علامه جعفر مرتضی عاملی (الصحيح، ج ۱)، دکتر جواد علی (المفصل، ج ۶) و بعضی دیگر در این زمینه شواهدی را آورده اند.

همچنین روایاتی در بحار الأنوار، آمده که صفات حضرت محمد ﷺ در تورات را بیان می کند؛ صفاتی که آن‌ها تحریفش کرده اند.<sup>۱۵</sup> اما مهتر، آیه‌ای است از قرآن کریم که تصریح می کند یهود نسبت به نبی گرامی ﷺ و خصوصیات آن حضرت، از طریق تعالیم تورات آگاهی داشته اند:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ...»<sup>۱۶</sup>

آنان که از این فرستاده، پیامبر درس نخوانده - که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته می یابد - پیروی می کنند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و...

این مطلب مسلم است که یهود مدینه، از طریق بشارت‌های دینی، حضرت محمد ﷺ را با مشخصات و علایم کامل و کافی می شناختند؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید:

«يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»<sup>۱۷</sup>

کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم، همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمد] را می شناسند و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان [هم] می دانند.» (بقره: ۶۴۱).

آنچه جنبه مذهبی هجرت یهود به مدینه را تقویت می کند، مناسب نبودن آب و هوای جزیره العرب برای زندگی و مساعد نبودن زمین‌های آن برای کشاورزی است. برای همین

است که در طول تاریخ، همواره جمعیت این منطقه نسبت به سرزمین‌های همجوار؛ مانند عراق، فلسطین و مصر کمتر بوده است.

از منابع استفاده می شود که علت اسلام آوردن برخی از یهودیان؛ مانند عبدالله بن سلام و مخیریق، علم ایشان به ظهور پیامبر جدید بوده است و حتی اسلام آوردن اوس و خزرج به پیامبر ﷺ و سبقت ایشان در این امر را به این علت می دانند که یثربیان، سالیان دراز با یهود مجاور بودند و یهودیان گاهی در مجالس و محافل خود، سخن از بعثت پیامبر عربی به میان می آوردند. حتی یهودیان به بت پرستان یثرب می گفتند: این پیامبر عربی، آیین یهود را ترویج خواهد کرد و بساط بت پرستی را از جهان بر خواهد چید. همین گفتگوها در روحیه آن‌ها آمادگی عجیبی برای پذیرش آیینی که یهود در انتظار آن بودند، پدید آورده بود؛ به طوری که شش تن از خزرجیان در نخستین برخورد، به پیامبر ﷺ ایمان آوردند و به یکدیگر می گفتند: این همان پیامبری است که یهود در انتظار اوست و ما باید در گرویدن به او سبقت بگیریم.<sup>۱۸</sup> روایات نیز این مطلب را تأیید می کند؛ از جمله روایتی که (در تفسیر آیه ۹۸، سوره بقره) گذشت و نیز روایتی که در تفسیر این آیه از ابن عباس نقل شده است:

«كَانَتِ الْيَهُودُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الْأَوْسِ وَالْخَزْرَجِ بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - قَبْلَ مَبِيعَتِهِ. فَلَمَّا بَعَثَهُ اللَّهُ مِنَ الْعَرَبِ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَفَرُوا بِهِ وَجَحَدُوا مَا كَانُوا يَقُولُونَ فِيهِ. فَقَالَ لَهُمْ مَعَادُ بْنُ جَبَلٍ، وَيَشْرَبُ بْنُ الْبَرَاءِ بْنِ مَعْرُورٍ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ، اتَّقُوا اللَّهَ وَأَسْلَمُوا فَقَدْ كُنْتُمْ تَسْتَفْتِحُونَ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ، وَنَحْنُ أَهْلُ الشَّرْكِ وَ تَصِفُونَهُ وَ تَذْكُرُونَ أَنَّهُ مَبْعُوثٌ... فَقَالَ سَلَامُ بْنُ مُشْكَمٍ أَخُو بَنِي النَّضِيرِ: مَا جَاءَنَا بِشَيْءٍ نَعْرِفُهُ، وَ مَا هُوَ بِالَّذِي كُنَّا نَذْكُرُ لَكُمْ»<sup>۱۹</sup>

یهودیان، پیش از بعثت، پیوسته ابراز فتح و غلبه بر اوس و خزرج به وسیله پیامبر خدا ﷺ می کردند، اما آنگاه که خداوند او را از میان عرب مبعوث کرد و او از بنی اسرائیل نبود، به او کفر ورزیدند و آنچه را درباره او می گفتند، منکر شدند. معاذ بن جبل و بشر بن براء بن معرور به ایشان گفتند: ای گروه یهود، از خدا بترسید و مسلمان شوید. شما پیوسته به ما (هشدار می دادید و) می گفتید: به وسیله محمد بر ما ظفر خواهید یافت، در حالی که ما اهل شرک بودیم. و اوصاف او را بر می شمردید و یادآور می شدید که او مبعوث خواهد شد... سلام بن مشکم که از بنی نضیر بود، گفت: چیزی برای ما ارائه نکرده تا او را به پیامبری بشناسیم و او همان نیست که ما به شما یاد آور می شدیم.

و نیز در همین جا، در تفسیر آیه شریفه «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ...»<sup>۲۰</sup> از ابن عباس نقل

می‌کنند: آنگاه که حضرت وارد مدینه شدند، ابن‌صوری و جماعتی از یهود فدک، از حضرت درباره برخی اوصاف و خصوصیاتش پرسیدند و وقتی پاسخ شنیدند، دیدند که این خصوصیات همان است که پیش‌تر از طریق تعالیم دینی خود، درباره پیامبر آخرالزمان شنیده بودند و از آن آگاهی داشتند.<sup>۲۱</sup>

در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، در ذیل آیه شریفه: «وَأَمَّا بِنَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ...»<sup>۲۲</sup> آمده است: «فَأَنَّ مَثَلُ هَذَا فِي كِتَابِكُمْ أَنَّ مُحَمَّدَ النَّبِيِّ سَيِّدَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». مجلسی رحمته الله نیز در روایتی، ضمن داستان زندگی هاشم، جد اعلای پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: وقتی هاشم برای خواستگاری سلمی به یثرب آمد، یهودیان نور محمدی را بر پیشانی وی دیدند. پس از آن در شبیه (عبدالمطلب) بن هاشم نیز همان نور را مشاهده کردند و ادعان نمودند که این، نور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله است.<sup>۲۳</sup>

مرحوم مجلسی، در جلد پانزدهم بحار، روایات فراوان آورده که حاکی است ایشان علم به خصوصیات و اوصاف پیامبر خاتم داشته و آن اوصاف را بر پیامبر اسلام منطبق می‌دانستند و پیش‌تر به جهت اختصار، به چند نمونه از آنها اشاره کردیم. همچنین از روایاتی که درباره احتجاج پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام زدن کعب بن اسد وارد شده، همین مطلب استفاده می‌شود.<sup>۲۴</sup> و نیز روایات مربوط به ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به یثرب و پرسش یهود از آن حضرت که ایشان را به چه چیزی دعوت می‌کند؟<sup>۲۵</sup> حاکی از این است که یهود از بعثت پیامبر جدید و اوصاف آن آگاه بوده‌اند.

با توجه به همه آن‌چه گذشت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که، عمده دلیل مهاجرت یهود به مدینه، به سبب علم ایشان به ظهور و مهاجرت پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله به یثرب بوده است. بنابراین، آن‌چه برخی از پژوهشگران، ابراز عقیده کردند که جاذبه‌های زراعی و تجاری جنوب، موجب مهاجرت به این منطقه گردیده، محل تأمل است؛<sup>۲۶</sup> زیرا سرزمین‌های همجوار یثرب؛ مانند فلسطین، مصر، عراق و ایران از این نظر مساعدتر از حجاز بوده و جاذبه بیشتری داشته‌اند.

اما نظر ایشان در این باره که داستان تبع افسانه است، اگر این سخن بر اساس نقل ابن هشام باشد ما نیز موافقیم؛ لیکن طبق آن‌چه در منابع شیعه در مورد تبعیان آمده، باید گفت که جنبه افسانه ندارد و موافق با واقعیت است.

## گفتار سوم: ذکر برخی خصوصیات قوم یهود

### بند یکم: لجاجت، نژادپرستی و پیمان شکنی

الف) لجاجت: یهودیان با این‌که به خاطر ظهور پیامبر جدید به یثرب مهاجرت کردند و با آن‌که به مشرکان وعده می‌دادند: پیامبری ظهور خواهد کرد و ما به او ایمان خواهیم آورد و به وسیله وی شمارا خوار و زبون خواهیم ساخت و با آن‌که بعدها نشانه‌هایی را که در تلمود<sup>۲۷</sup> دیده بودند، در پیامبر اسلام می‌یافتند؛ چرا به او ایمان نیاوردند؟ و چرا اشکال تراشی نموده<sup>۲۸</sup> دست به تحریف تورات و کتب دینی خود زدند؟!

در جلد پانزدهم بحار، روایات فراوانی دال بر این معنی وجود دارد که ابن هشام نیز در سیره خود، چند مورد را آورده است.<sup>۲۹</sup>

با این‌که آنان هرچه می‌پرسیدند، پاسخ روشن و آشکار می‌شنیدند؛ لیکن برای این‌که از زیر بار گرایش به اسلام شانه خالی کنند، با لجاجت خاصی می‌گفتند:

«بر دل‌های ما پرده افتاده است»<sup>۳۰</sup> «ما سخنان تو را نمی‌فهمیم» و یا به فرموده آیه زیر وانمود کردند که گویا هیچ نمی‌دانند:

﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾<sup>۳۱</sup>

آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنانکه گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند.

بنابراین، از ویژگی‌های برجسته قوم یهود، لجاجت آن‌ها است؛ به طوری که از آیات قرآن کریم به وضوح این مطلب استفاده می‌شود؛ همانطور که از مضمون دو آیه کریمه‌ای که ذکر شد و آیات ۱۴۴ و ۱۴۵ بقره، ۲۳ آل عمران و ۴۶ و ۴۷ نساء<sup>۳۲</sup> استفاده می‌شود که یهودیان به حقانیت پیامبر اسلام علم داشته‌اند.

مثل معروف «بھانه بنی اسرائیلی» که حتی در میان عوام مردم هم مشهور است، گویای اوج اشکال تراشی و بھانه‌جویی یهود است و در قرآن، در سوره بقره، به نمونه‌هایی از این بھانه‌جویی و اشکال تراشی‌ها برمی‌خوریم؛ مانند داستان ذبح گوساله<sup>۳۳</sup> و نیز آنجا که می‌گفتند:

«از پروردگارت بخواه تا برای ما از آنچه از زمین می‌روید؛ چون سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز، فراهم سازد»<sup>۳۴</sup> و یا آنجا که از روی لجاجت می‌گفتند: ﴿...إِنَّ اللَّهَ عَهْدٌ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِنَا بُرْهَانٌ تَأْكُلُهُ النَّارُ...﴾<sup>۳۵</sup>؛ «...خدا با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [آسمانی] آن را [به نشانه قبول] بسوزاند.» نمونه‌های روشنی است که دلالت بر لجاجت آن‌ها دارد.

در قضیه اسلام آوردن عبدالله بن سلام ذکر شده که، عبدالله بن سلام بعد از گفتگو با پیامبر ﷺ و سؤال نمودن از آن حضرت، درباره مسائل گوناگون، به آن حضرت ایمان می‌آورد؛ لیکن به پیامبر ﷺ عرض می‌کند: «قوم من از ایمان من آگاهی ندارند، بهتر است قبل از آن که آن‌ها آگاه شوند، شما درباره من از آن‌ها سؤال کنید.» پیامبر ﷺ از آن‌ها درباره عبدالله بن سلام می‌پرسد، آن‌ها پاسخ می‌دهند: «او بزرگ و بزرگ زاده ماست و درباره او بسیار به نیکی سخن می‌گویند.» آنگاه پیامبر ﷺ به آن‌ها خبر می‌دهد که عبدالله بن سلام ایمان آورده است. آن‌ها بلافاصله شروع به بدگویی درباره او می‌کنند و می‌گویند او فردی کذاب است و مواردی از این قبیل.

(ب) نژاد پرستی: دلیل دیگری که باعث شده یهود دین اسلام را، با وجود همه ادله و براهین، نپذیرد، نژاد پرستی آنان است؛ آیاتی که دلالت بر نژاد پرستی یهود دارد:

﴿لَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ﴾<sup>۳۶</sup>؛ «آیا به کسانی که خویشان را پاک می‌شمارند ننگریسته‌ای؟»

﴿نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ﴾<sup>۳۷</sup>؛ «ما پسران خدا و دوستان او هستیم.»

﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾<sup>۳۸</sup>؛ «و گفتند هرگز کسی به بهشت

در نیاید، مگر آن که یهودی یا ترسا باشد.»

﴿وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا﴾<sup>۳۹</sup>؛ «و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی باشید

تا هدایت یابید.»

﴿أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى﴾<sup>۴۰</sup>؛

«یا می‌گویید: ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [دوازده گانه] یهودی یا نصرانی بوده اند؟»

و یا آنجا که می‌گفتند چون پیامبر ﷺ از فرزندان اسماعیل است نه از فرزندان هارون، ما

به او ایمان نمی‌آوریم.

این مطلب را سلام بن مشکم، آنگاه که با حُیَّ بنِ أَخْطَب، بزرگ طایفه بنی‌نضیر، برای ترک مخاصمه سخن می‌گفتند، با صراحت به دوست یهودی خود گفت:

«به خدا سوگند! تو می‌دانی و ما هم می‌دانیم که محمد فرساده خداست و تمام صفات او در کتب ما آمده است. حال اگر حسد می‌ورزیم و از او پیروی نمی‌کنیم، به خاطر این است که نبوت از خاندان هارون بیرون رفته است.»<sup>۴۱</sup>

(ج) پیمان شکنی: دلیل دیگر نپذیرفتن اسلام از سوی یهودیان، داشتن روحیه

پیمان شکنی در آنان است. همچنانکه هر سه طایفه از ایشان (بنو قینقاع، بنو نضیر و بنو قریظه)، طبق احادیثی، پیمان خود با پیامبر را شکستند و آیاتی از قرآن گواه این مطلب است.<sup>۴۲</sup>

ایمان نیاوردن یهود به هر دلیلی که باشد؛ نژاد پرستی، حسادت، لجاجت یا پیمان شکنی، خداوند تعالی در مورد ایشان می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الثَّورَاتُ لَمْ يُحْمَلُوا بِأَنْفُسِهِمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَبْسٌ دُونَ ذَلِكَ﴾<sup>۴۳</sup>

مَثَلُ كَسَانِي كَه [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مكلف گردیدند] آنگاه آن را به كار نبيستند، همچون مَثَلِ خري است كه كتاب‌هايي را بر پشت مي‌كشند.

### بند دوم: درگیری فرهنگی

از مطالب و مسائلی که شایسته است در اینجا - و لو به اجمال - متذکر شویم، مسائل علمی و فرهنگی یهود است. یهودیان در جزیره العرب همواره به عنوان اهل کتاب و دانش معروف بودند. جواد علی می‌گوید:

قریش که بزرگترین قبیله عرب از حیث تقدس به‌شمار می‌رفت، از بُعد علمی و فرهنگی در مقابل یهود خاضع بود و این تسلط فرهنگی، متأسفانه بعدها نیز ادامه یافت؛ البته پیامبر ﷺ با زحمات زیادی کوشید از این سلطه فرهنگی یهود بکاهد، لیکن متأسفانه بعد از پیامبر، افرادی مانند عصب الأحمار و ابو دردا برای نقل تورات و قصه‌گویی آزاد شدند و همان هیمنه فرهنگی سابق اهل کتاب تقویت شد. نمونه بارز آن نیز وجود اخبار زیادی با عنوان «اسرائیلیات» در منابع حدیثی است.

«یهودیان مکان‌هایی داشتند که بزرگان دینشان، احکام شریعت و اخبار پیامبران و روزگاران گذشته و آنچه در «تورات» و «میشنا» آمده را در آنجا تدریس می‌کردند؛ این مکان‌ها در جاهلیت با نام «المدارس» و «بیت المدارس» شناخته می‌شدند و محلّ اجتماع اخبار، رؤسا، سروران و بزرگان بوده و هرگاه مردم جاهلیت می‌خواستند چیزی را بدانند و یا نسبت به چیزی آگاهی یابند، به آنجا مراجعه می‌کردند.»

و بعد می‌افزاید:

ابن خلدون به موضوع علم یهود و موقعیت فرهنگی آن‌ها نزد اعراب اشاره کرده و گفته است: «هرگاه اعراب مشتاق دانستن چیزی می‌شوند؛ از آنچه مردم دوست می‌دارند بدانند، مانند: علت پدیده‌ها، آغاز خلقت و اسرار هستی، آن‌ها را قبل از هر کسی از اهل کتاب می‌پرسیدند و از آنان بهره می‌جستند.»<sup>۴۴</sup>

و به خاطر همین بود که عرب، آن‌ها را از نظر علمی کاملاً از خود برتر می‌دانستند و ما در بررسی تاریخ دوره پیامبر ﷺ به نمونه‌هایی از آن بر می‌خوریم؛ از جمله: وقتی مشرکان در مکه با آیین اسلام روبه‌رو گردیدند، برای تحقیق درباره صحت دعوت پیامبر اسلام ﷺ، عقبه ابن ابی معیط و نصر بن حارث را نزد یهود مدینه فرستادند و یهود مدینه به آن‌ها گفته بودند درباره سه مسأله از او بپرسید؛ چنانچه توانست پاسخ پرسش‌ها را به درستی بگوید، او پیامبر خداست.<sup>۴۵</sup>

و نیز هنگامی که حُیّ بن اخطب و کعب بن اشرف با گروهی از یهود به مکه رفتند، در آنجا ابوسفیان رو به آن‌ها کرده، گفت: شما اهل کتاب و علم قدیم هستید، به ما بگویید که آیین ما بهتر است یا آیین محمد؟<sup>۴۶</sup>

از این روست که یکی از مشکلات حکومت نوپای اسلام، درگیری فرهنگی با یهود بود. با این که «پیامبر ﷺ در حکومت خود با سه جبهه درگیر بود و آن‌ها عبارت بودند از: ۱. منافقین ۲. یهودیان ۳. مشرکین؛ اما عمده درگیری آن حضرت با یهودیان، درگیری فرهنگی بود که این، با درگیری در دو جبهه دیگر تفاوت داشت، زیرا یهود به منزله افراد روشنفکر در میان مردم امّی حضور داشتند و اهل کتاب و دارای پیشینه و سابقه بودند.»<sup>۴۷</sup>

ما نمونه‌هایی از درگیری فرهنگی یهود، با اسلام را پیش‌تر متذکر شدیم و اکنون چند مورد از صدها مورد را برای نمونه ذکر می‌کنیم:

آیه شریفه «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ»<sup>۴۸</sup> «گروهی از اهل کتاب آرزو می‌کنند کاش شما را گمراه می‌کردند، در صورتی که جز خودشان [کسی] آرا گمراه نمی‌کند و نمی‌فهمند.»

یازده نفر از اخبار یهود با هم جلسه تشکیل دادند؛ یکی از آن‌ها به دیگران گفت: در نخستین روز با زبان و بدون باور قلبی، داخل در دین محمد می‌شویم و در آخر روز کافر می‌شویم و می‌گوییم: «ما در کتاب‌هایمان نگریستیم و با علمای خود به شور نشستیم، سرانجام دریافتیم که محمد پیامبر خدا نیست و دروغ او بر ما آشکار گشت و دین او باطل است. روشن است که اگر چنین کنیم، اصحاب او در دین خود دچار شک و تردید می‌شوند و خواهند گفت: آن‌ها اهل کتاب‌اند و از ما به این مسئله آگاه‌ترند. بنابراین، از دین محمد خارج می‌شوند و از دین ما پیروی می‌کنند.»<sup>۴۹</sup>

آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ...»<sup>۵۰</sup> درباره جماعتی از اخبار یهود، از جمله ابی‌رافع کنانه بن ابی الحقیق، حُیّ بن اخطب و کعب بن اشرف نازل شده؛ زیرا اکتان نمودند آنچه از صفات حضرت محمد ﷺ را که در تورات بوده و به دست خود چیزهایی غیر آن صفات نوشتند و قسم خوردند که این از جانب خداست.<sup>۵۱</sup> و نیز آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ عَاهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْآنٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ»<sup>۵۲</sup> درباره جماعتی از یهود؛ از جمله کعب بن اشرف، فنحاص بن عازوراء، مالک بن ضیف و وهب بن یهودا نازل شده است.<sup>۵۳</sup>

قریش که بزرگترین قبیله عرب از حیث تقدّس به‌شمار می‌رفت، از بُعد علمی و فرهنگی در مقابل یهود خاضع بود و این تسلط فرهنگی، متأسفانه بعدها نیز ادامه یافت؛ البته پیامبر ﷺ با زحمات زیادی کوشید از این سلطه فرهنگی یهود بکاهد، لیکن متأسفانه بعد از پیامبر، افرادی مانند کعب الأحبار و ابو دردا برای نقل تورات و قصه‌گویی آزاد شدند و همان هیمنه فرهنگی سابق اهل کتاب تقویت شد.<sup>۵۴</sup> نمونه بارز آن نیز وجود اخبار زیادی با عنوان «اسرائیلیات» در منابع حدیثی است.

#### بند سوم: عمل به دستورات دینی

یهود شبه جزیره، احکام دین خود را به درستی انجام نمی‌دادند. به نظر می‌رسد عدم التزام به

احکام شریعت، در میان اشراف و بزرگان دینی یهود بیشتر رایج بود تا عوام آنها؛ زیرا آنچه از تورات تحریف شده، به دست بزرگان آنها انجام شده<sup>۵۵</sup> و اگر ایمان به جبت و طاغوت بوده، توسط رؤسای ایشان صورت پذیرفته است.<sup>۵۶</sup> اگر تبعیض در اجرای احکام بوده، باز به خاطر همین اشراف بوده،<sup>۵۷</sup> اما به عکس، در میان عوام آنها گاهی مشاهده می شود که برای تسلی در برابر مجازات مرگ، به همدیگر سفارش می کنند که صورت باشید و تورات بخوانید.<sup>۵۸</sup>

باز در اینجا این پرسش مطرح می شود: با آن که تعصب مذهبی زیادی نداشتند و بی باکانه کتاب آسمانی را تحریف می کردند؛ چرا در مقابل دعوت اسلام، از دین خود دست بر نداشتند؟

پاسخ این پرسش، از مباحث گذشته دانسته شد که چیزی جز حسدورزی، نژادپرستی، لجاجت و قدرت طلبی بزرگان آنها نبوده است!

#### گفتار چهارم: پیمان نامه مدینه

پیمان همکاری پیامبر ﷺ با یهودیان عرب تبار، در قالب پیمان نامه ای بود که به تعبیر برخی، اولین قانون اساسی مبتنی بر تعالیم اسلام و قرآن به شمار می رفت. پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ برای شکل دهی یک نظام سیاسی و تشکیل یک حکومت، می باید در جامعه ای که بر اساس ارزش های متفاوت در کنار هم زندگی می کردند، یک نظام نامه ای ترتیب می داد که ضمن احترام به عقاید مذهبی مختلف، بر اساس یک سری اصول مشترک، با محوریت رهبری پیامبر ﷺ در کنار هم زندگی می کردند و همه، ملزم به رعایت آن اصول می شدند؛ لذا پیامبر خدا با دعوت از نمایندگان (بزرگان و بزرگان) همه طوایف موجود در مدینه و با هماهنگی با آنان، نظام نامه ای را ترتیب داد و آن را به امضای نمایندگان همه گروه ها رسانید؛ البته می توان گفت این نظام نامه در واقع پایه گذاری حکومت اسلامی بود؛ زیرا اصول این قرارداد بر اساس قرآن بود و در آن تصریح شده بود که مرجع اختلافات، خدا و رسول خداست و در امور مختلف، مرجع رسیدگی کننده، حضرت محمد ﷺ خواهد بود.

بعد از آن که پیامبر ﷺ به گروه های موجود در مدینه، با محوریت اسلام و زعامت خویش نظم داد، با یهودیان بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه نیز پیمان نامه ای امضا کرد که مفاد آن چنین است:

«به موجب این قرارداد، پیامبر با هریک از سه گروه پیمان می بندد که هرگز به --

ضرر پیامبر و یاران آن حضرت گام بر ندارند و به وسیله زبان و دست، ضرری به او نرسانند. سلاح و مرکب در اختیار دشمنانش نگذارند. اگر به خلاف متن این قرارداد رفتار کردند، دست پیامبر در ریختن خون و ضبط اموال و اسیر کردن زنان و فرزندانشان، باز خواهد بود. این قرارداد از سوی بنی قینقاع به امضای مخیریق و از سوی بنی نضیر به امضای حنی بن اخطب و از جانب بنی قریظه به امضای کعب بن اسد رسیده است.»<sup>۵۹</sup>

این، همان پیمانی است که هریک از گروه های یهود (بنی قینقاع، بنو نضیر و بنو قریظه) یکی پس از دیگری آن را نقض نمودند و سپس به سزای این عمل خود رسیدند.

#### گفتار پنجم: تغییر قبله

در مباحث گذشته اشاره کردیم که انگیزه دیگر درگیری پیامبر ﷺ با یهود، ریشه فرهنگی داشت؛ یعنی از مسائلی که یهود از آن بهره برداری سوء فرهنگی بر ضد اسلام می کردند، نماز گزاردن پیامبر و مسلمانان به سوی بیت المقدس بود و این موضوع موجب طعنه زدن یهود شده بود، تا آنجا که می گفتند: محمد قبله نداشت تا آن که ما بر او یاد دادیم! یا این که می گفتند: تو تابع ما هستی و به سوی قبله ما نماز می خوانی! بنا بر این، پیامبر ﷺ بسیار آزرده خاطر گردید و شب هنگام چشم به آسمان ها دوخته، منتظر امر الهی بود.

پیامبر ﷺ در مسجد بنی سالم، مشغول گزاردن نماز ظهر بودند که جبرئیل نازل شد و بازوان حضرت را گرفت و او را به سوی کعبه چرخانید (که البته این چرخش تقریباً ۱۸۰ درجه بود) و این آیه نازل گردید: هَذَا نَرَى تَقْلَبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُؤَلِّبَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ...<sup>۶۰</sup> «ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می بینیم. پس [باش تا] او را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن...»

برخی، زمان تغییر قبله را، ماه هفتم هجرت نوشته اند<sup>۶۱</sup> برخی دیگر گفته اند: ماه شانزدهم یا هفدهم بوده<sup>۶۲</sup> و برخی ماه هفدهم هجرت دانسته اند.<sup>۶۳</sup> برخی از محققین آن را هفده تا نوزده ماه بعد از هجرت ذکر کرده اند.<sup>۶۴</sup> زمانی که قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت، برای یهودیان، گران تمام شد. آنان نگران شدند؛ زیرا این عمل، شکستی برای آنها و استقلال برای مسلمانان بود. در عین حال طعنه زدند که چرا مسلمانان قبله خویش را تغییر دادند.<sup>۶۵</sup>

این مسأله موجب تشدید حسادت و کینه ورزی یهود گردید.

۱. اعراف: ۱۵۶
۲. العین، ج ۴، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۲۱۶
۳. لسان العرب، ج ۳، ص ۴۳۹
۴. مجمع البحرین.
۵. بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۱۸؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۰
۶. برخی از اساتید و پژوهشگران، به زیبایی از آن به «اولین قانون اساسی» تعبیر کرده‌اند.
۷. جعفریان، رسول، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۵۲۴
۸. تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۴۸۴؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۴۵
۹. بقره: ۸۹
۱۰. المیزان، ج ۱، ص ۲۲۳؛ کافی، ج ۸، ص ۳۰۸
۱۱. دخان: ۳۷
۱۲. المفضل، ج ۶، ص ۵۱۹
۱۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۶
۱۴. تاریخ صدر اسلام، ص ۵۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۲۸، به نقل از الأغانی.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۶۵؛ همان، ج ۹، ص ۷۱؛ همان، ج ۹، ص ۸۹
۱۶. اعراف: ۱۵۷
۱۷. بقره: ۱۴۶
۱۸. فروغ ابیدیت، ج ۱، ص ۴۰۹؛ اعلام‌الوری (ص ۵۶) هم این مضمون را نقل می‌کند؛ القصص للراوندی، ص ۳۲۲
۱۹. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۶۶؛ سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۸۶ این مضمون را دارد.
۲۰. بقره: ۹۷
۲۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۵۹
۲۲. بقره: ۴۱
۲۳. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۵۹
۲۴. الخرائج، ج ۳، ص ۱۰۸۳؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۱۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۰۶

۲۵. اعلام‌الوری، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰

۲۶. تاریخ صدر اسلام، ص ۵۱

۲۷. کتبی که بر اساس گفته‌های شفاهی اطرافیان موسی (علیه السلام) نوشته شده.

۲۸. مانند ابی‌سوریا.

۲۹. سیرت رسول‌الله، ج ۱، صص ۱۸۷ - ۱۸۵

۳۰. بقره: ۸۸، ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾

۳۱. بقره: ۱۰۱

۳۲. ﴿فَقَدْ نَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيُعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ.

وَلَيْنَ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بِنَفْسِهِمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ﴾  
 «ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیک می‌بینیم. پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم؛ پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن؛ و هر جا بودید، روی خود را به‌سوی آن بگردانید.

درحقیقت، اهل کتاب نیک می‌دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا] و درست است؛ و خدا از آنچه می‌کنند غافل نیست. و اگر هر گونه معجزه ای برای اهل کتاب بیاوری [باز] قبله تو را پیروی نمی‌کنند، و تو [نیز] پیرو قبله آنان نیستی، و خود آنان پیرو قبله یکدیگر نیستند، و پس از علمی که تو را [حاصل] آمده، اگر از هوسهای ایشان پیروی کنی، در آن صورت جداً از ستمکاران خواهی بود. (بقره: ۱۴۴ و ۱۴۵)

﴿لَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحاً مِنَ الْكِتَابِ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيُحْكَمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ وَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾: آیا داستان کسانی را که بهره‌ای از کتاب [تورات] یافته‌اند ندانسته‌ای که [چون] به سوی کتاب خدا فراخوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، آنکه گروهی از آنان به حال اعراض، روی برمی‌تابند؟ (آل عمران: ۲۳)  
 ﴿مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُخَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِمْ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيَّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنَا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمِعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْراً لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلاً.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدَقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِئِنَّ وَجُوهَا  
فَرَدَّهَا عَلَىٰ أُذُنِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا ﴿٤٦﴾

«برخی از انسان که یهودی اند، کلمات را از جاهای خود برمی گردانند، و با  
بیجانیدن زبان خود و به قصد طعنه زدن در دین [اسلام، یا در آمیختن عبری به  
عربی] می گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم؛ و بشنو [که کاش] ناشنوا گردی.»  
و [نیز از روی استهزا می گویند:] «راعنا» [که در عبری یعنی: به ما التفات کن،  
ولی در عبری یعنی: خبیث ما،] و اگر آنان می گفتند: «شنیدیم و فرمان بردیم، و  
بشنو و به ما بنگر»، قطعاً برای آنان بهتر و درست تر بود، ولی خدا آنان را به علت  
کفرشان لعنت کرد، در نتیجه جز [گروهی] اندک ایمان نمی آوردند.

ای کسانی که به شما کتاب داده شده است، به آنچه فرو فرستادیم و تصدیق کننده  
همان چیزی است که با شماست ایمان بیاورید، بیش از آنکه چهره هایی را محو  
کنیم و در نتیجه آنها را به قهقرا بازگردانیم؛ یا همچنانکه «اصحاب سبت» را  
لعنت کردیم؛ آنان را [نیز] لعنت کنیم، و فرمان خدا همواره تحقق یافته است.  
(نسا: ۴۶ و ۴۷)

۳۳. ﴿يَقُولُونَ إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقْرَةَ بَرَّةٍ قَالُوا أَتَشْخَذُنَا هُرُؤًا قَالَ  
أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بَكْرٌ عَوَانَ بَيْنَ  
ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ.

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لَوْهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقْعُ لَوْهَا تَسُرُّ النَّاطِرِينَ.  
قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهُ عَلَيْنَا وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ لَمُهْتَدُونَ.

قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقْرَةٌ لَا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لَا شِيَةَ فِيهَا قَالُوا  
الآن جَنَّتْ بِالْحَقِّ فَذَبْهُوْهَا وَ مَا كَادُوا ﴿٤٧﴾

«و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: «خدا به شما فرمان می دهد که: ماده  
گاو را سر ببرید»، گفتند: «آیا ما را به ریشخند می گیری؟» گفت: «پناه می برم  
به خدا که [مبادا] از جاهلان باشم».

گفتند: «پروردگارت را برای ما بخوان، تا بر ما روشن سازد که آن چگونه [گاو] است؟»  
گفت: «گاو می فرماید: آن ماده گاو است نه پیر و نه خردسال، [بلکه] میانسالی است  
بین این دو. پس آنچه را [بدان] مأمورید به جای آرید.»

گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن کند که رنگش چگونه است؟» گفت:  
«گوی می فرماید: آن ماده گاو است زرد یکدست و خالص، که رنگش بینندگان  
را شاد می کند.»

گفتند: «از پروردگارت بخواه، تا بر ما روشن گرداند که آن چگونه [گاو] باشد؟  
زیرا [چگونگی] این ماده گاو بر ما مشتبه شده، و [لی با توضیحات بیشتر تو] ما  
ان شاء الله حتماً هدایت خواهیم شد.»

گفت: «گوی می فرماید: در حقیقت، آن ماده گاو است که نه رام است تا زمین را  
شخم زند؛ و نه کشتزار را آبیاری کند؛ بی نقص است؛ و هیچ لکه ای در آن نیست.»  
گفتند: «اینک سخن درست آوردی.» پس آن را سر بریدند، و چیزی نمانده بود که  
نکنند. (بقره، ۷۱ - ۶۷).

۳۴. ﴿وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ  
الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ فِتَانِهَا وَ قَوْمِهَا وَ عَدَسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ  
بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مَضْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاوُ  
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيَّ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا  
عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٤٨﴾

۳۵. آل عمران: ۱۸۳

۳۶. نساء: ۴۹

۳۷. مائده: ۱۸

۳۸. بقره: ۱۱۱

۳۹. همان: ۱۳۵

۴۰. همان: ۱۴۰

۴۱. مغزای واقدی، ج ۱، ص ۲۷۳؛ عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیرة النبی  
الاعظم، ج ۶، ص ۲۸، به نقل از دلائل النبوة لأبی نعیم، صص ۴۲۸ و ۴۲۹

۴۲. ﴿وَمِمَّا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَ تَخْرُجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيرِهِمْ يَتَطَهَّرُونَ عَلَيْهِمْ  
بِالْأَيْمِ وَ الْعُدُونِ وَ إِنْ يَأْتُوكُمْ أُسْرَى تَفْدُوهُمْ وَ هُوَ مُحْرَمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتُونُونَ  
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ تَكْفُرُونَ بِغَضَبٍ مِنْكُمْ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خَرَىٰ فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا اللَّهُ بِغَفِيلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٤٩﴾

[ولی] باز همین شما هستید که یکدیگر را می کشید، و گروهی از خودتان را از  
دیارشان بیرون می رانید، و به گناه و تجاوز، بر ضد آنان به یکدیگر کمک می کنید.

و اگر به اسارت پیش شما آیند، به [ دادن] فدیة، آنان را آزاد می کنید، با آنکه [ نه تنها کشتن، بلکه بیرون کردن آنان بر شما حرام شده است. آیا شما به پاره ای از کتاب [ تورات] ایمان می آورید، و به پاره‌ای کفر می‌ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود، و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذابها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست (بقره: ۸۵).

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ﴾

همانان که از ایشان پیمان گرفتی ولی هر بار پیمان خود را می شکندند و [از خدا] پروا نمی دارند (انفال: ۵۶).

۴۳. جمعه: ۵

۴۴. المفصل، ج ۶، ص ۵۵۷

۴۵. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۸

۴۶. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰

۴۷. سخنرانی مقام معظم رهبری در مدرسه فیضیه قم، پاییز ۷۹

۴۸. آل عمران (۳): ۶۹؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۵

۴۹. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۷۰

۵۰. آل عمران: ۷۷، «کسانی که پیمان خدا و سوگندهای خود را به بهای ناچیزی می فروشند، آنان را در آخرت بهره ای نیست؛ و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی گوید، و به ایشان نمی نگرد، و پاکشان نمی گرداند، و غذایی دردناک خواهند داشت.»

۵۱. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۷۱

۵۲. آل عمران: ۱۸۳. «خداوند با ما پیمان بسته که به هیچ پیامبری ایمان نیاوریم تا برای ما قربانی بیاورد که آتش [ آسمانی] آن را [ به نشانه قبول] بسوزاند.»

۵۳. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۷۳

۵۴. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۵۲

۵۵. نساء: ۴۶؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰

۵۶. نساء: ۵۱؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۰

۵۷. مانده: ۴۲ و ۴۳؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۶۶

۵۸. مغازی، ج ۲، ص ۳۸۷ و ۳۸۸

۵۹. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۶۶؛ به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۱۰ و ۱۱۱؛ واقدی قریب به همین مضمون را در مغازی، ج ۲، ص ۲۴۰ نقل کرده است.

۶۰. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۶۹

۶۱. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۳

۶۲. بقره: ۱۴۴

۶۳. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۶۳

۶۴. شهیدی، سیدجعفر، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۱۹

۶۵. همان، ص ۶۹؛ فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۴۸۳

۶۶. حسینی، علی اکبر، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۲۰۱

۶۷. بقره: ۱۴۲

